



• می‌توانیم در شرطی نوع دوم، در جملهٔ جواب شرط، به جای **would**، از فعل‌های وجهی **could** و **might** هم استفاده کنیم.
 اگر ماشین حساب داشتیم، می‌توانستیم زودتر به جواب برسیم. **If we had a calculator, we could work this out quicker.**
 اگر او سخت‌تر کار می‌کرد، شاید نمره‌های خیلی بهتری می‌گرفت. **If she worked harder, she might get even better marks.**

در کتاب نیامده است اما...

می‌توانیم در شرطی نوع دوم، در قسمت شرط، به جای زمان گذشتهٔ ساده، از زمان گذشتهٔ استمراری هم استفاده کنیم، به شرطی که به معنی جمله بخورد.

I would go out if it **weren't raining**. می‌رفتم بیرون (در حال باریدن نبود).

• وقتی جمله‌های شرطی را سؤالی می‌کنیم، فقط قسمت جواب شرط سؤالی می‌شود و جملهٔ شرط بدون تغییر باقی می‌ماند. نیازی به گفتن نیست که فعل **would** یک فعل وجهی است و برای سؤالی کردن و منفی کردن جمله، از خود آن استفاده می‌کنیم.

If you were in my position, **what would you do?** = **What would you do if you were in my position?**
 (NOT ... If were you in my position, ...?)

اگر در موقعیت من بودی، چه کار می‌کردی؟

• برای ساختن پرسش‌های تأییدی در جمله‌های شرطی، جملهٔ جواب شرط را ملاک قرار می‌دهیم.

You **would help** me if you weren't busy, **wouldn't you?** (NOT ... weren't you?)

اگر گرفتار نبودی به من کمک می‌کردی، مگر نه؟

تفاوت شرطی نوع اول و دوم از نظر معنی و کاربرد

همان‌طور که دیدید، قیافهٔ شرطی نوع اول و دوم از زمین تا آسمان با هم فرق می‌کند، ولی هر دوی آن‌ها متعلق به یک بازهٔ زمانی هستند که از حال تا آینده را دربرمی‌گیرد. تفاوت بزرگ این دوتا این است که شرطی نوع اول «احتمال دارد که انجام بشود»، ولی شرطی نوع دوم «خیلی خیلی بعید است که انجام بشود». فکر کنم مثال‌های زیر کمکتان کند:

If I become President, I'll help the poor.

(یک نامزد ریاست‌جمهوری در کارزار انتخاباتی): اگر من رئیس‌جمهور بشوم، به فقرا کمک خواهم کرد. (شرطی نوع اول: محتمل)

If I became President, I'd help the poor.

(یک بچه‌مدرسه‌ای در انشایی که نوشته است): اگر من رئیس‌جمهور می‌شدم، به فقرا کمک می‌کردم. (شرطی نوع دوم: نامحتمل)

تست دست‌گرمی

1. If you knew the truth, you smiling.

- 1) won't 2) wouldn't 3) won't be 4) wouldn't be

2. Luckily, I live near my office. If I spend much time traveling to work.

- 1) don't I will 2) am not I will 3) didn't I would 4) were not I would

3. If you change one thing in the world, what would you change?

- 1) will 2) would 3) can 4) could

4. Come on, Sheyda! If we, we catch the half-past-nine bus.

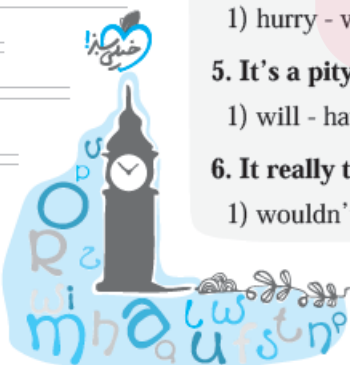
- 1) hurry - will 2) will hurry - can 3) hurried - would 4) would hurry - could

5. It's a pity you have to go now. It be nice if you more time.

- 1) will - have 2) will - are having 3) would - were having 4) would - had

6. It really tastes terrible. I be eating this if I so hungry.

- 1) wouldn't - were 2) wouldn't - weren't 3) won't - am 4) won't - am not



نگاهی به کلمه‌های جدید درس ۲ دوازدهم - کتاب درسی

<p>stand for</p> <p>مخفف چیزی بودن، نشان چیزی بودن از چیزی حمایت کردن</p>	<p>“FYI” stands for “for your information.” است. «مخفف اطلاع شما» The color green often stands for nature and spring. رنگ سبز معمولاً نشان طبیعت و بهار است. I wouldn't stand for that sort of behavior, if I were you. اگر به جای تو بودم، از چنان رفتاری حمایت نمی‌کردم.</p>
<p>stick /stɪk/ v (stuck, stuck)</p> <p>چسبیدن ■ چسباندن ■ گذاشتن، قراردادن، فروردن ■ فرورفتن ■ گیر کردن، گیرافتادن</p>	<p>Magnets stick to metal. آهن‌رباها به فلز می‌چسبند. She stuck two stamps on the letter. او دو تمپر روی نامه چسباند. Stick these candles in the birthday cake. این شمع‌ها را روی کیک تولد بگذار. A thorn stuck in her finger. یک خار توی انگشتش فرو رفت. He stuck his hands in his pockets and walked away. او دستانش را توی جیب‌هایش فرو برد و قدم‌زنان رفت.</p>
<p>suffer /ˈsʌfə/ v</p> <p>[بیماری] مبتلا بودن (به)، دچار بودن درد کشیدن ■ رنج کشیدن (از)</p>	<p>He suffers from asthma. او به آسم مبتلاست. He suffered a heart attack. او دچار حمله قلبی شد. He died instantly and did not suffer. او فوراً مُرد و درد نکشید. I hate to see animals suffering. متفردم [از این] که بینم حیوانات رنج می‌کشند. The company suffered huge losses. شرکت دچار خسارت‌های زیادی شد.</p>
<p>superhuman /ˌsuːpəˈhjuːmən/ adj</p> <p>فوق بشری، خارق العاده</p>	<p>I'll never get all this work done in a week - I'm not superhuman! من هرگز نمی‌توانم این همه کار را در یک هفته تمام کنم - [یک آدم با نیروهای] فوق بشری [که] نیستم! Batman has no superhuman powers. He's just a wealthy guy that trains hard and has some cool tools. بتمن هیچ قدرت خارق العاده‌ای ندارد. او فقط یک آدم ثروتمند است که خیلی تمرین می‌کند و یک سری ابزار باحال دارد.</p>
<p>support /səˈpɔːt/ v</p> <p>حمایت کردن، پشتیبانی کردن از، طرفداری کردن از خرج (کسی را) دادن ■ نگاه داشتن، تحمل کردن کمک کردن به ■ تأیید کردن، اثبات کردن</p>	<p>I completely support your decision to stay. من کاملاً از تصمیم تو برای ماندن حمایت می‌کنم. The planet's atmosphere cannot support human life. جو این سیاره نمی‌تواند حیات انسان‌ها را پشتیبانی کند (امکان حیات را فراهم نمی‌آورد). He works two jobs to support his family. او دو جا کار می‌کند تا خرج خانواده‌اش را بدهد. Their claims are not supported by the evidence. ادعاهای آن‌ها توسط شواهد تأیید نمی‌شود.</p>
<p>suppose /səˈpəʊz/ v</p> <p>حدس زدن، گمان کردن، فکر کردن خیال کردن ■ فرض کردن</p>	<p>I can't see his car, so I suppose that he's gone out. نمی‌توانم ماشینش را ببینم، پس حدس می‌زنم رفته باشد بیرون. Suppose we miss the train - what will we do then? فرض کن از قطار جا بمانیم - آن وقت چه کار خواهیم کرد؟ She was supposed to be here an hour ago. او قرار بود یک ساعت پیش این‌جا باشد.</p>
<p>surround /səˈraʊnd/ v</p> <p>احاطه کردن، محاصره کردن، در میان گرفتن</p>	<p>Tall trees surround the lake. = The lake is surrounded by tall trees. درختان بلند، دریاچه را احاطه کرده‌اند. = دریاچه توسط درختان بلند احاطه شده است. Police surrounded the house. = The house was surrounded by police. پلیس خانه را محاصره کرد. = خانه توسط پلیس محاصره شد.</p>
<p>sweet /swiːt/ n</p> <p>[به صورت جمع] شیرینی (= شکلات، آب‌نبات و مانند آن) ■ دسر</p>	<p>She bought a packet of sweets for the children. او برای بچه‌ها یک بسته شیرینی خرید. There was only one sweet on the menu - chocolate cake with cream. تنها یک دسر توی منو بود - کیک شکلاتی با خامه.</p>

پاراگراف و جمله بیان موضوع

۱) بند یا پاراگراف عبارت است از مجموعه جمله‌هایی که فکر واحدی را بیان می‌کنند و بین آن‌ها ارتباط و همبستگی لفظی و معنایی وجود دارد. یک پاراگراف ممکن است اطلاعاتی را به خواننده بدهد، نظری را بیان کند، دلیل چیزی را توضیح بدهد، یا ماجرای کوتاهی را تعریف کند. از نظر ظاهری، در ابتدای هر پاراگراف، معمولاً یک تورفتگی (indent) وجود دارد که باعث می‌شود تفکیک پاراگراف‌ها از هم آسان شود.

۲) هر پاراگراف، ایده کامل و مستقلی را در خود دارد. مهم‌ترین بخش یک پاراگراف، جمله «بیان موضوع» (topic sentence) است. این جمله، معمولاً، اولین جمله پاراگراف است و خواننده با خواندن آن متوجه می‌شود که پاراگراف قصد دارد راجع به چه موضوعی صحبت کند. جمله‌های بعدی - ضمن تمایز از یکدیگر - پیوند نزدیکی با هم دارند و ایده اصلی (main idea) آن پاراگراف را گسترش می‌دهند.

۳) اگر جمله «بیان موضوع» را درست تشخیص داده باشیم، می‌توانیم به راحتی به موضوع اصلی (main idea) پاراگراف پی ببریم. این پاراگراف را که مربوط به متن کنکور سراسری سال ۱۳۹۵ در گروه ریاضی است، در نظر بگیرید:

One of the most notable changes is that the older generation of British holidaymakers has been travelling like never before. The number of holidaymakers over 60 has doubled in the last three years. Cruise destinations in the Caribbean or even to Antarctica are no longer just for young adventurers.

موضوع اصلی: تغییر در نوع سفر رفتن نسل قدیمی‌تر گردشگران بریتانیایی

• یا مثلاً این پاراگراف از گروه هنر سال ۱۳۹۵:

In 2011, eight percent of children eight-years old and younger used mobile devices daily. That's according to a report from Common Sense Media. This organization studies issues of concern to teachers and families. By 2015, their report shows that figure had more than doubled. Many pediatricians are concerned. In my view, they are right to be.

موضوع اصلی: استفاده کودکان کم‌سن‌وسال از تلفن همراه

• یا این پاراگراف از گروه زبان سال ۱۳۹۴:

The collection of events that occur in a work of literature is called the plot. Gulliver's Travels, for example, tells the story of Lemuel Gulliver, a ship's surgeon. In the first part, Gulliver is shipwrecked in an imaginary land called Lilliput, where the people are only a couple of inches tall. In the second tale, he meets the giants of Brobdingnag. In the third story, Gulliver visits various strange lands. Finally, he is left among the Houyhnhnms - a race of horses that are wiser and more intelligent than their human servants, the Yahoos. Rejected by the Houyhnhnms, Gulliver returns to England, where he is no longer able to tolerate the company of other humans.

موضوع اصلی: طرح داستانی (پلات یا پی‌رنگ) چیست؟



۴ گاهی جمله «بیان موضوع» به شکل یک پرسش مطرح می‌شود. مثل این پاراگراف از کنکور سراسری ۱۳۹۷، گروه زبان:

Why is music important? Music participation provides a unique opportunity for literacy preparation – to prepare children to learn how to read and write at school. Whether the children are singing, playing, or listening.

موضوع اصلی: اهمیت موسیقی

۵ گاهی جمله «بیان موضوع»، جمله واحدی نیست و در سرتاسر یک پاراگراف پراکنده است. مثل این پاراگراف از گروه تجربی سال ۱۳۹۳:

Milk looks white because it **contains** a **protein** (body-building substance) called casein. Through a microscope floating globules (small drops) of **fat** can be seen in milk. The layer of cream which floats on the top of **milk is made up of fat globules**. As well as casein and fat, which can both be seen, **milk also contains a type of sugar** called lactose dissolved in it. **Minerals, particularly calcium and phosphorus** (which are important in forming bones and teeth) and most of the **vitamins** essential for life and health are also **contained in milk**.

موضوع اصلی: مواد تشکیل دهنده شیر

۶ گاهی جمله «بیان موضوع» در انتهای پاراگراف قرار می‌گیرد. مثل این پاراگراف از سراسری ۱۳۹۳، گروه زبان:

Normally when we think of a farm, we imagine quiet, spacious fields in the country, far away from the city. However, as cities around the world continue to grow, many of their residents are getting involved in urban agriculture. Today, **small city farms are becoming more and more common**.

موضوع اصلی: رواج مزارع کوچک شهری

۷ گاهی در متن‌های درک مطلب، به جای پرسش از موضوع اصلی متن، موضوع اصلی یکی از پاراگراف‌ها را از شما می‌پرسد. همان‌طور که دیدید، محل قرارگرفتن جمله «بیان موضوع» همیشه در ابتدای پاراگراف نیست. پس اگر از شما خواستند «موضوع اصلی» یک پاراگراف را تعیین کنید، باید حتماً تمام آن پاراگراف را به سرعت skim کنید و به خواندن جمله اول اکتفا نکنید. مثال‌های زیر را از آزمون‌های سراسری سال‌های اخیر برایتان انتخاب کرده‌ام.

Some children require programmes of special education and may have to attend special schools, where what is taught and how it is taught is different from what is available in regular schools. There are different types of special schools. Special schools exist for children who are deaf (or partially deaf); for the blind (or partially visually handicapped); for mentally retarded children; for physically handicapped children; and for children with behavioural problems. In some countries there are also schools for clever children, those who are either exceptionally intelligent or artistically or musically talented.

(کنکور سراسری ۱۳۸۷، گروه انسانی)

1. The first paragraph is mainly about

- | | |
|----------------------------|----------------------------------|
| 1) special schools | 2) school programmes |
| 3) deaf and blind students | 4) the uses of special education |

An advertisement is a message carried in one of the various forms of "media" such as newspapers and magazines, radio and television, and the posters and neon signs that we see in the street. The purpose of most advertisements is to persuade a particular audience to buy the products or service offered by the advertiser.

(کنکور سراسری ۱۳۹۰، گروه زبان)



متن‌های کلوز و درک مطلب

doze 1

⊗ In spoken languages, meaning is expressed through a system of sounds, and rules (780) those sounds. Many people (781) use sign languages, in which gestures do the work of the sound system of spoken languages. Languages are always changing, but they change very slowly. People invent new words for their language, (782) words from other languages, and change the meanings of words as needed. For example the English word *byte* was invented by computer specialists in 1959. The English word *tomato* comes from Nahuatl, an American Indian language (783) in Mexico. The English word *meat* (784) referred to food in general.

780. 1) combine 2) which combines 3) of combination 4) for combining

781. 1) suffer from hearing loss 2) who suffer from hearing loss
3) with hearing loss they 4) suffered by hearing loss

782. 1) expand 2) arrange 3) look up 4) borrow

783. 1) is spoken 2) which is spoken 3) which it is spoken 4) and it is spoken

784. 1) although 2) if 3) once 4) whereas

doze 2

⊗ In many of today's households, family dinners, (785) once common, have become a thing of the past. With busy schedules held by both parents and children, many families rarely have time to eat dinner together. Research has (786) that having dinner as a family on a regular basis has positive effects on the development of teenagers. Conversations at the dinner table (787) the vocabulary and reading ability of children. Dinner conversations (788) children the opportunity to talk to their parents and siblings and to have an active voice within the family. They also provide opportunities for children to listen to others as well as express their own opinions. Family dinners (789) to discuss his or her day and share any exciting news.

785. 1) which are 2) which were 3) which they are 4) which they were

786. 1) supposed 2) recommended 3) recognized 4) provided

787. 1) convert 2) express 3) define 4) expand

788. 1) offer 2) are offered 3) offered 4) were offered

789. 1) of every family member are allowed 2) allow every member of the family a chance
3) are allowed by every family member 4) allow a chance every member of the family

doze 3

⊗ For the generation (790) before 1946 getting used to computers and the Internet has been a big challenge. Several cities across the country have started to offer new programs for senior citizens to teach them (791) Web skills. "At first, (792) it," says Agnes Stein, a 78-year-old student at the Wayne Senior Center In Orrville, Ohio. "But now I can easily look up (793) information I'm curious about." The number of seniors online is (794) growing. In 2005, only five percent of senior citizens had Internet access in their homes, but as of 2009, the number had gone up to 30 percent. In fact, some seniors have become famous around the world for their use of the Internet.

790. 1) were born 2) have born 3) who were born 4) who have born

791. 1) elementary 2) expanded 3) imaginary 4) advanced

792. 1) if I wondered I would like 2) I'd like to wonder about
3) I wondered if I would like 4) if I liked it I'd wonder about

793. 1) whatever 2) which 3) whenever 4) when

794. 1) originally 2) wisely 3) increasingly 4) accidentally

